



## شیوع سرخکان در هرات؛

## روزانه تا ۲۰ بیمار به شفاخانه حوزه‌های مراجعه می‌کنند



هرات در غرب کشور این روزها گواه افزایش چشم‌گیر بیماران مبتلا به سرخکان است. کارمندان بخش صحت می‌گویند که آمار و ارقام کودکان مبتلا به این بیماری ویروسی در مقایسه با سال‌های گذشته به شدت بلند است. شیوع این بیماری ساری‌باشنده‌گان هرات و کارمندان صحتی را نگران کرده است. به گفته آنان، روزانه نتیجه آزمایش ده‌ها کودک مثبت گزارش می‌شود. منابع توضیح می‌دهند که آمار ابتلا به این بیماری به گونه نسبی به‌صورت هفته‌وار در حال افزایش است.

۵

## از دانشگاه‌ها چه مانده است؟

۴

۳ صفحه



## تصمیم تازه سازمان ملل؛

# در افغانستان می‌مانیم، اما بدون زنان فعالیت نمی‌کنیم

## دو عضو کانگرس امریکا اسناد محرمانه در مورد خروج از افغانستان را مشاهده کردند

محرمانه ارسال شده در مورد خروج این کشور از افغانستان را بررسی کنند. این مکالمات توسط یک کانال مشهور به «کانال مخالف» انجام شده و برای ده‌ها راهی برای دیپلمات‌های امریکایی فراهم کرده است تا نگرانی‌های خود را در مورد استراتژی به‌طور مستقیم ابراز کنند. این مکالمات به صورت خودکار به دلیل حفظ هویت دیپلمات‌های امریکایی «محرمانه» تلقی می‌شوند. مک کال ماه‌ها است که با دولت بایدن بر سر دسترسی به این مکالمات به عنوان بخشی از تحقیقات جمهوری‌خواهان در مورد عقب‌نشینی امریکا از افغانستان مبارزه کرده است.

او جزئیات بیشتر در این خصوص ارایه نکرده است. متیو میلر، سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا نیز گفته است: «ما معتقدیم که باید تعهد خود را برای ارایه اطلاعات مورد نیاز آن‌ها انجام دهیم. ما به تعامل با آن‌ها در مورد این موضوع ادامه خواهیم داد.» مایکل مک کال تا کنون در این مورد ابراز نظری نکرده است. پس از ماه‌ها تنش میان دولت بایدن و مجلس نماینده‌گان امریکا بر سر آنچه خروج فاجعه‌بار نظامیان این کشور از افغانستان پنداشته می‌شود، وزارت خارجه ایالات متحده در ۲۹ می، سال جاری اعلام کرد که این وزارت به دو عضو کانگرس اجازه می‌دهد تا پیام

فن‌آوری اطلاعات کوریای شمالی که برخی از آن‌ها در چین و روسیه کار می‌کنند، خبر داده است. برنیاد گزارش رویترز، این دو عضو کانگرس امریکا روز سه‌شنبه، ۲۳ می، تلگراف محرمانه ایالات متحده را در وزارت خارجه این کشور مشاهده کرده‌اند. گرگوری میکس، پس از مشاهده آن در بیانیه‌ای گفته است: «یک جلسه توجیهی برای اعضای کمیته و خلاصه‌ای از کابل، به‌طور صادقانه محتوای آن را انتشار می‌کند.»



۸ صبح، کابل: دولت امریکا از اعمال تحریم‌های جدیدی علیه هزاران تن از کارمندان حوزه سایبری و

## ندیم: کشورها به بهانه حقوق بشر در امور داخلی افغانستان مداخله می‌کنند



ندامحمد ندیم، وزیر تحصیلات عالی طالبان می‌گوید که برخی کشورها به بهانه حقوق بشر در امور داخلی افغانستان مداخله می‌کنند. برنیاد گزارش خبرگزاری باخت‌زیر اداره طالبان، ندیم این اظهارات را روز سه‌شنبه، ۲ جوزا، در دیدار با عبدالرحمن نظامانی، سرپرست سفارت پاکستان در کابل مطرح کرده است. او در این دیدار تصریح کرده است: «افغانان در یک جامعه سنتی و فکری زنده‌گی می‌کنند، [طالبان] به هیچ کسی اجازه انتقاد از فرهنگ و مفکوره افغانان را نمی‌دهد.» وزیر تحصیلات عالی طالبان همچنان حکومت‌های گذشته افغانستان و همکاران آن‌را، به «ظلم و استبداد» متهم کرده و گفته است: «مدافعان دروغین حقوق بشر از ظلم و جنایت آنان چشم‌پوشی کرده و حالا کوشش دارند به بهانه‌های مختلف حقوق بشر، در امور داخلی افغانستان دست‌اندازی کنند.» وزیر تحصیلات عالی طالبان در حالی از کشورها و سازمان‌های غربی انتقاد می‌کند که کشورهای جهان همواره خواستار رعایت حقوق بشر به‌ویژه، حق کار و تحصیل زنان، از سوی طالبان شده‌اند. طالبان از زمان حاکمیت‌شان به این‌سو، تمامی آزادی‌ها به‌ویژه حق کار و آموزش زنان را سلب کرده‌اند.

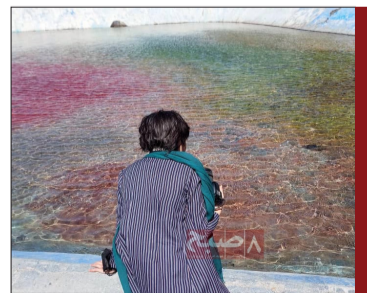
## شبانه بسیج برنده جایزه انجمن نشنال جیوگرافیک شد

به یکی از اعضای جامعه کاشوگران نشنال جیوگرافیک که به مسایل مهم جهان و چالش‌های پیش‌روی سیاره ما پرداخته باشد، اهدا می‌شود. شبانه راسخ پس از مهاجرت از افغانستان در امریکا تحصیل کرده و یکی از موسسان مکتب «سوله» است که در خصوص ارایه آموزش باکیفیت برای دختران افغان فعالیت می‌کند. این مکتب به دختران افغان فارغ‌التحصیل آموزش می‌دهد که چگونه برای ورود به دانشگاه‌های سراسر جهان آماده شوند.



۸ صبح، کابل: شبانه بسیج راسخ، به پاس فعالیت‌های خود در خصوص آموزش زنان و دختران افغان، برنده جایزه «کاشوگر سال» انجمن نشنال جیوگرافیک در سال ۲۰۲۳ شد. وبسایت نشنال جیوگرافیک روز سه‌شنبه، ۲۳ می، به نقل از جیل تیفتنالر، رییس این انجمن گزارش داده است که او راسخ را به خاطر «وقف زندگی‌اش برای آموزش و بهبود زنده‌گی زنان افغان» ستایش کرده است. جیل تیفتنالر، رییس انجمن نشنال جیوگرافیک گفته است: «شبانه یک پیشگام با استعداد و ماهر است که زنده‌گی خود را وقف آموزش و ارتقای زنده‌گی زنان و دختران افغان کرده است. شجاعت و تعهد او برای ایجاد مسیرهایی برای دسترسی به آموزش، برابری و رفیع تبعیض الهام بوده است.» جایزه انجمن نشنال جیوگرافیک، همه‌ساله

## عکاس «مجرم»؛ دختری که به خاطر حمل کامره بازداشت شد



## انتظارات پاکستان از طالبان

یکی از آرزوهای دیرین پاکستان این بوده است که در افغانستان حکومتی ایجاد شود که از اسلام‌آباد فرمانبری داشته باشد. راهبرد پاکستان در قبال افغانستان از بدو تولد تا این دم...



۵ صفحه

۶ صفحه



## فقرگفتمانی در افغانستان

یکی از تفاوت‌های مشهود میان جوامع پیش‌رفته و جوامع عقب‌مانده در گفتمان/دیسکورس‌هایی است که نخبه‌گان این کشورها به پیش می‌برند. نخبه‌گان و رهبران جوامع عقب‌مانده خود نمادی از عقب‌ماندگی عقلی، تنبلی ذهنی و رکود اندیشه‌گی‌اند. این را می‌توان به‌خوبی در ناتوانی آنان در خلق گفتمان‌های معطوف به رهایی، شکوفایی و پویایی به تماشا نشست. مردمان این جوامع روی‌شان به سوی عقب قفل شده و نشانه آشکار آن به گذشته‌های دور چشم دوختن، به مرده‌ها و فسیل‌های‌شان امید بستن و به گورستان‌های‌شان بایلدن است؛ یعنی در بند گذشته گرفتار آمدن، پیشینیان را به چشم تقدس دیدن، به قصه‌های جعلی برج‌مانده از روزگاران دور دل خوش کردن و بر زخم ناکامی‌های امروز خود از توهم‌های دیروزی مرهم نهادن. این همان چیزی است که به نام «سلفیت» می‌شناسیم و به غلط می‌پنداریم که نام یک جریان فشری در میان جریان‌های دینی است، در حالی که سلفیت در گوهر خود بزرگ‌نمایی بی‌جای گذشته‌گان و تقدس بخشیدن به آنان است، چه به رنگ دینی و چه به رنگ‌های قومی، تباری، زبانی و نژادی.

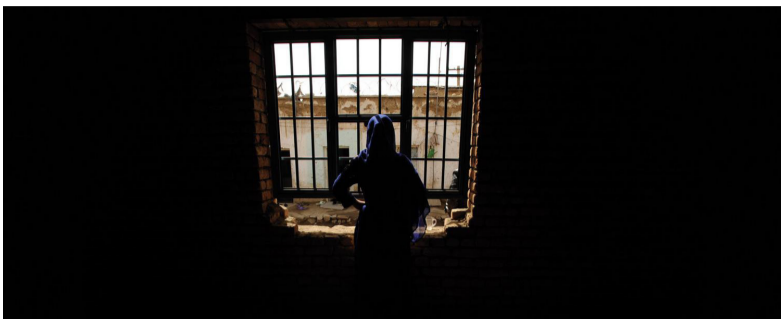
جوامع پیش‌رفته برعکس، خود را از اسارت گذشته رها نکرده‌اند، نه این‌که آن را فراموش کرده باشند، بلکه به آگاهی انتقادی از آن دست یافته‌اند، برای جلوگیری از تکرار خطاهایی که وضعیت ناگوار امروز را خلق کرده است، به قصد معطوف کردن همه همت و توان خود به فردا، به آفرینش روز و روزگار بهتر برای نسل‌های آینده. تنها با ذهنیت‌های معطوف به آینده است که می‌توان پای از کره زمین بیرون نهاد، در فضاهای بی‌کران به پرواز درآمد و به کشف افق‌های نو در جهان پهناور توفیق پیدا کرد. در جوامع عقب‌مانده هنوز قصه‌های هزار و یک شب، فتوحات صدر اسلام، تراژدی کربلا، غنایم چپاول‌شده از هندوستان، داستان امیر ارسلان رومی و افسانه دیو سیاه در کوه قاف بحث‌های داغ را تشکیل می‌دهد. این یعنی قفل شدن در گذشته و ناتوانی در تنفس حال و هوای روزگار خود.

چگونه می‌توان به ذهنیت خلاق و پویا رسید؟ برای این کار باید کتاب‌خوان شد، آن هم کتاب‌های نو با ایده‌های تازه. باید خوانش انتقادی را یاد گرفت. باید عقلانیت را تمرین کرد. باید ذهنیت مقلدانه را به نقد و نکوهش گرفت. باید هراس از شک در توهمات و خیال‌بافی‌ها را کنار نهاد. باید هاله‌های جعلی تقدس را از گرداگرد چهره‌های تاریخی پس زد. باید از زیر آوار سنگین گذشته رها شد و برای رسیدن به عصر حاضر تکاپو کرد و به امروزیان رسید.

رهایی از اسارت، آن هم اسارت گذشته، در اساس از ساخت ذهن و روان آغاز می‌شود و سپس به ساخت زنده‌گی عملی گسترش می‌یابد. تنها با ذهن باز، عقل پویا و دانش امروزی می‌توان به سراغ خلق دیسکورس‌های تازه رفت و گفتمان معطوف به رهایی را پدید آورد. در افغانستان اما تحجر و سنگ‌واره‌گی ذهنیت‌ها سبب شده است که به جای خلق روایت‌هایی که به بسج توده‌ها در مسیر آرمان‌های بزرگ بینجامد، بحث‌های تکراری تبارگرایانه همه جا را اشغال کرده است، آن هم به‌گونه‌ای که درون‌مایه‌اش یا افتخار به مرده‌گان است یا نفرت از زنده‌گان. در این‌جا گذشته را می‌پرستند، از مدیریت حال حاضر عاجزند و آینده را به امان خدا رها کرده‌اند؛ این یعنی عقب‌مانده‌گی، تحجر و فسیل‌واره‌گی.

## در میانه هدف و تنگ‌دستی؛

# کاغذهای کتاب‌خانه را کتابچه یلاداشت می‌ساختم



تما عارف

کمبودی‌هایش برای پدر چیزی به زبان نمی‌آورد: «تا زمانی که مکتب می‌خواندم، هیچ‌گاهی به پدرم یادآوری نمی‌کردم که من لباس مکتب، بکس، قلم و کاغذ نیاز دارم.»

می‌کوشم با او هم‌دلی داشته باشم، سوال‌هایم کوتاه و چندحرفی است. شرح بیشتر می‌خواهم. در پاسخ می‌گوید: «دوره مکتب با همه سختی‌هایش پشت سر گذشت. در امتحان کانکور ثبت نام کرده بودم، حس می‌کردم یک قدم به سمت رویای بزرگم که دیگر مصممانه هدف خطابش می‌کردم، نزدیک‌تر شده‌ام. روز امتحان فرا رسید، سخت بیمار بودم. در میان درد و دشواری، به امتحان نشستم. با اشک، درد و هیجان سپری کردم. گروه بزرگی از دختران و پسران در امتحان شرکت کرده بودند، همه برای هدفی، برای آینده‌ای که بار دوش نداشتند و برای جامعه انسانی‌تر سهمی ادا کنند. آری، گروه بزرگی از دختران و هم‌سرگذشتان.»

نتیجه کانکور برای بهشته دل‌خواه نیست. او خلاف رویاهایی که در سر دارد، به یکی از موسسه‌های تحصیلی نیمه‌عالی (اداره و حساب‌داری) راه یافته است. در این باره می‌گوید: «پدر و مادرم می‌گفتند همین‌جا که کامیاب شده‌ای، بخوان. همه خانواده هم‌نظر مادر و پدرم بودند؛ اما من می‌خواستم ژورنال‌ایسم بخوانم و مجری خبر شوم، به خاطر این‌که رویای کودکی‌ام است.»

بهشته پای هدفش می‌ماند و همه خانواده را به نظر و خواست خودش قناعت می‌دهد. حالا انتظارش از خانواده به‌ویژه پدرش این است که از او برای رفتن به دانشگاه خصوصی حمایت کند: «کارهایم را به‌سرعت انجام دادم تا زمان از دست نرود. روز نخستی که فیس داخله را پرداخت می‌کردم، پدرم همه پول‌هایی را که قرار بود با آن کار کند، به من داد. سخت‌ترین لحظه زنده‌گی‌ام بود. از خودم می‌پرسیدم آیا کار درستی کرده‌ام یا اشتباه. شرایط سخت اقتصادی را می‌دانستم، ولی می‌گفتم یک سمستر فیس بدهم، دیگر کاری پیدا خواهم کرد که بتوانم پیش بروم. با همین انگیزه آغاز کردم.»

به هم سلام می‌کنیم و طبق عادت احوال هم‌دیگر را جویا می‌شویم. متوجه می‌شوم که ناگفته‌های زیادی در اعماق دلش باقی است. ارزش می‌خواهم حرف‌های دلش را بیرون بریزد. آهی می‌کشد و حالش را شرح می‌دهد. او عضو یک خانواده فقیر است که قسمتی از سرمایه زنده‌گی را برای تحصیل مایه گذاشته بود، اما سقوط نظام رویاهایش را به فنا داده است.

بهشته (نام مستعار) دانشجوی رشته خبرنگاری در یکی از دانشگاه‌های خصوصی کشور است. تا زمانی که درب دانشگاه‌ها به روی زنان بسته نشده بود، او به درس‌هایش ادامه می‌داد. بهشته می‌گوید: «از کودکی شوق بسیار به گرداننده‌گی در تلویزیون داشتم و این برای من آغاز داستان زنده‌گی بود.» او کودکی‌هایش را کودکانه نزیسته و مانند صدها کودک دیگر سرزمینش به مرحله سخت زنده‌گی وارد شده است. دل‌نادل است. با کشیدن نفس عمیق، در مورد تنگ‌دستی خانواده و دست‌پیشی پاپدر کارگش می‌گوید: «از لحاظ اقتصادی کاملاً اقتصاد ضعیفی داشتیم و ایجاب نمی‌کرد که درس بخوانم یا به بازی‌های کودکانه فکر کنم. پدرم کارگر و تنهاصورت بود و من باید در کارها کمکش می‌کردم.»

بهشته هدفش را «روبا» و «آرزو» توصیف می‌کند؛ زیرا تنگ‌دستی مالی و شرایط برایش تلقین کرده که قدم ماندن در چنین مسیری طاقت‌فرسا است. او می‌گوید که از کودکی رویای بزرگش خبرنگاری بود. با گلولی پر از بغض می‌افزاید: «کودک که بودم، فکر می‌کردم شاید برای رسیدن به آن رویای بزرگ خریدن یک تلویزیون کافی باشد تا قسمتی از آن را بشکنم و واردش شوم و خبر بخوانم تا همه بتوانند مرا ببینند، اما با گذشت زمان فهمیدم که راه درازی را تا رسیدن به رویای بزرگم باید طی کنم.»

وقتی هنوز دانش‌آموز مکتب بود، با درک شرایط تنگ‌دستی خانواده و پدرش هرگز از

## گزارش سازمان صحتی جهان از افغانستان؛

### موارد مثبت کرونا در حال افزایش است

با این حال، گفته نشده که موارد فوتی کرونا در کدام ولایات به ثبت رسیده است.

این سازمان همچنان گفته است که در جریان تهیه این گزارش دست‌کم ۱۹۶ هزار تن در افغانستان واکسین کرونا دریافت کرده‌اند و شمار کسانی که یک دوز واکسین کرونا به آنان تطبیق شده به ۳۷.۴ درصد افزایش پیدا کرده است.

به گفته این سازمان، تا اول ماه می، ۸۰۰ مکان ثابت در سراسر افغانستان به مردم واکسین تطبیق می‌کردند.

از سوی دیگر، سازمان صحتی جهان گفته است که تا ۳۰ اپریل سال جاری از میان ۳۷ آزمایشگاه کووید-۱۹، ۳۵ آزمایشگاه آن در ۳۴ ولایت افغانستان فعال بوده است. که ظرفیت مجموعی تست موارد مشکوک در این آزمایشگاه‌ها به ۹ هزار و ۵۰ مورد می‌رسد.

در همین حال، این سازمان در ادامه گزارشش گفته است که در ماه‌های مارچ و اپریل موارد سیاه سرفه

۸صبح، کابل: سازمان صحتی جهان گزارش خود در مورد وضعیت صحتی اضطراری افغانستان در ماه‌های مارچ و اپریل سال جاری را منتشر کرده است که حکایت از افزایش ابتلا به کووید-۱۹ در کشور دارد. این گزارش که امروز (سه‌شنبه، ۲ جوزا) نشر شده است، نشان می‌دهد که موارد ابتلا به ویروس کرونا در ماه اپریل با ۹ مرگ، افزایش ۲۸۲.۵ درصدی داشته است. در حالی که این رقم در ماه مارچ چهار تن گزارش شده بود.

براساس گزارش سازمان صحتی جهان تنها در ماه اپریل ۱۶ هزار و ۳۴ آزمایش در لابراتوارهای عمومی در افغانستان انجام شده است که شمار واقعات مثبت این بیماری را ۱۰.۸ درصد در ماه مارچ به ۲۷.۴ درصد در ماه اپریل افزایش یافته است. شمار واقعات مثبت کرونا از این میان در ماه اپریل به ۴ هزار و ۲۴۰ مورد می‌رسد که این رقم به علاوه موارد مثبت در ماه مارچ به‌صورت مجموعی به ۴ هزار و ۹۵۴ مورد رسیده است.

در اوج تنگ‌دستی و ناملایمت‌ها، جنگیدن برای هدف‌هایش خاطرات تلخی را در روح و روان بهشته زنده نگه‌داشته است. او توضیح می‌دهد: «این یک حس است که انسان‌ها نمی‌خواهند کم بیایند، حتا اگر شرایط پر کردن کمبودی‌های‌شان را نداشته باشند؛ اما برای من که بوت و لباس نو هم نداشتم، اهمیت زیادی نداشت. مهم این بود که بخوانم. حتا کتابچه برای نوشتن نداشتم. هر روز در کاغذهای کتاب‌خانه می‌نوشتم و آن را روی هم استیبلر می‌کردم که کتابچه درست شود. مسوول کتاب‌خانه بارها سرزنشم می‌کرد که چرا ورق زیاد مصرف می‌کنم. از یاد نمی‌برم که بارها به دلیل نپرداختن فیس از سر امتحان بیرونم می‌کردند.»

او هفت سمستر را با پذیرش همه سختی‌ها می‌خواند تا به رویاهایش نزدیک شود. کمتر از یک سال به فراغتش مانده است تا به سخن خودش «مجرى موفق خبر» شود؛ اما اتفاقات به گوش بهشته چیز دیگری می‌گویند. مثل او صدها و هزاران دختر دیگر در مسیر هدف‌های‌شان در حرکت بودند که سقوط نظام جمهوری در افغانستان رقم خورد و قدرت سیاسی به دست طالبان افتاد. نیروهای خارجی افغانستان را ترک کردند و فضای شهر با آلرم زنجرها و وسایط نقلیه نظامی به دست جنگ‌جویان طالبان دگرگون شد. آنان در ظرف ۷۲ ساعت اول تسلط بر کابل، نشست خبری برگزار کردند و به اصطلاح فتح و پیروزی جهادشان را اعلام نمودند. فصل تاریک بهشته‌های افغانستان نیز هم‌زمان با همان ۷۲ ساعت اولی رقم خورد.

می‌پرسم: این روزها را چگونه سپری می‌کنی؟ مثال می‌زند: «فکر کن در جایی هستی که تمام دیوارهایش بسته است. سال‌ها می‌زنی و تلاش می‌کنی تا راه کوچکی به بیرون باز کنی. چندین سال زحمت می‌کنی که دیوار کلان‌تری فرو می‌افتد، همان‌جا وسط راه حبس می‌مانی. مثل یک کابوس بی‌جان می‌مانی. من این‌طور هستم.» او، یکی از صدها و هزاران زن و دختری است که اکنون دیگر در چهاردیواری‌های خانه و نیمه‌راه‌های هدف‌های‌شان متوقف مانده‌اند. مادر و پدرها و خانواده‌های زیادی از سهم خوراک و پوشاک‌شان زدند تا فرزندان خود را در بدترین شرایط زنده‌گی پی تحصیل و درس روان کنند، اما همه زحمت‌ها مبدل به مشتتی از خاکستر شد.

با طرح پرسش آخر، بهشته را می‌گویم از امید چه تعریفی داری؟ پاسخ می‌دهد: «ماندن بر سر هدف‌هایی که اگر نتوانستی پیش بروی، عقب هم نکشی.» روایت بهشته شرح روزگار بهشته‌های این سرزمین است. حس نزدیکی با او دارم. ما سرگشت و سرنوشت مشابهی داریم.

نیز افزایش ۶۷.۸ درصدی داشته است. براساس گزارش نشر شده، طی این دو ماه دست‌کم یک هزار و ۲۶۲ مورد مشکوک سیاه سرفه در سراسر کشور به ثبت رسیده است که ۷۱.۶ درصد بیماران کم‌تر از ۵ سال سن دارند.

بربنیاد این گزارش سرخکان در ماه اپریل در افغانستان با ۴ مورد مرگ، کاهش ۳۴.۸ درصدی داشته است و به همین ترتیب، ۶۱ مورد مشکوک جدید تب‌دنگی نیز همه در ننگرهار به ثبت رسیده است.

با این حال، سازمان صحتی جهان تاکید کرده است که در جریان ماه اپریل، به دست‌کم ۵۸۷ هزار و ۶۳۵ تن در افغانستان خدمات صحتی ارایه کرده است.

سازمان صحتی جهان در حالی از افزایش موارد ابتلا به کووید-۱۹ خبر داده است که اخیراً براساس یافته‌های روزنامه ۸صبح، از آغاز سال جدید میلادی تاکنون پنج هزار و ۳۴۲ واقعه مشکوک به کرونا در شفاخانه مرکزی بدخشان آزمایش شده که از این میان نزدیک به ۷۰۰ واقعه آن مثبت گزارش شده است.

# در افغانستان می مانیم، اما بدون زنان فعالیت نمی کنیم



امین کاوه

طالبان در ادامه وضع محدودیت‌ها بر آموزش و کار زنان، کار زنان در نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل متحد را نیز منع کرده‌اند. این تصمیم، نگرانی‌ها را در پی داشت. سازمان ملل متحد در واکنش به این اقدام طالبان هشدار داد که افغانستان را ترک می‌کند. اکنون اما پس از پایان مهلت تعیین شده، تصمیم تازه‌ای را اعلام کرده و از دوام حضور خود در افغانستان سخن گفته است. دفتر زنان سازمان ملل متحد گفته است که منع کار زنان افغان در این سازمان و موسسه‌های غیردولتی گامی در مسیر اشتباه نیست، بلکه آخر زنده‌گی است. این نهاد تلاش‌ها برای تامین حقوق زنان را «مبارزه جدی» خوانده و تاکید کرده که در هیچ جایی از جهان مأموریت این نهاد به اندازه حضور در افغانستان به چالش کشیده نشده است. دفتر زنان سازمان ملل متحد افزوده که تنها با تیم‌های مردانه کار نخواهد کرد و از اصول خود در کار با زنان دست نخواهد کشید. با این حال، زنان معترض به آن چه آنان «معاملات پنهانی» سازمان ملل متحد با طالبان عنوان می‌کنند، اعتراض دارند و از این سازمان می‌خواهند که با ارسال کمک‌های میلیون دلاری باعث تداوم حاکمیت این گروه در افغانستان نشود.

دفتر زنان سازمان ملل متحد (UN Women)، روز دوشنبه، ۱ جوزا، با نشر خبرنامه‌ای گفته است که در افغانستان تنها با تیم‌های مردانه کار نخواهد کرد و از رویکرد اصولی خود در کار با زنان برای زنان، دست برنمی‌دارد. این نهاد با نشر خبرنامه‌ای از تعهد ماندن در کنار زنان افغانستان سخن گفته و تاکید کرده که محرومیت زنان از کار با نهادهای سازمان ملل، در تضاد با ارزش‌های جامعه بین‌المللی است.

**حضور پرچالش و دشوار سازمان ملل در افغانستان**  
دفتر زنان سازمان ملل متحد، مأموریت این نهاد در افغانستان را وظیفه دشوار توصیف کرده است. این نهاد دستیابی زنان به حقوق‌شان را نیازمند مبارزه جدی توصیف کرده و تاکید دارد که این مبارزه در افغانستان نیاز مبرم است. در خبرنامه دفتر زنان سازمان ملل آمده است: «در سرتاسر جهان، مبارزه برای حقوق زنان یک مبارزه شدید است، اما در حال حاضر هیچ کشوری به اندازه افغانستان وابسته به این مبارزه نیست. در هیچ قسمتی از دنیا مأموریت ما، دلیل حضور ما و تاثیر ما به اندازه افغانستان به چالش کشیده نشده است.»

دفتر زنان سازمان ملل متحد همچنان گفته که از تهدیدها و محدودیت‌های زنان افغانستان شدیداً متأثر شده است. در بیانیه این نهاد آمده است: «سازمان ملل

برای زنان از محدودیت‌ها و تهدیدهایی که به‌طور خاص برای زنان وجود دارد، شدیداً تحت تاثیر قرار گرفته است.»

**ممنوعیت کار زنان در سازمان ملل و تضاد با ارزش‌ها**  
منشور سازمان ملل متحد، این نهاد را مکلف ساخته تا شرایط برابر کاری را برای زنان و مردان فراهم سازد. محرومیت کامل کار زنان در سازمان ملل در افغانستان، در تضاد با ماده هشتم منشور این سازمان قرار دارد. در ماده ۸ منشور سازمان ملل تصریح شده است: «برای تصدی هر شغلی به هر عنوانی تحت شرایط مساوی در ارکان اصلی و فرعی خود هیچ‌گونه محدودیتی را در استخدام مردان و زنان برقرار نخواهد کرد.»  
دفتر زنان سازمان ملل متحد ممنوعیت کار زنان در این نهاد را «یورش» به حقوق زنان توصیف کرده است. در بیانیه خبری بخش زنان سازمان ملل آمده است: «آخرین یورش به حقوق زنان - ممنوعیت کار زنان افغان برای سازمان‌های غیردولتی و سازمان ملل - فقط یک گام به مسیر اشتباه نیست، بلکه آخر زنده‌گی است. این در تضاد با ارزش‌هایی که جامعه بین‌المللی بر آن بنا شده است (این که ما کی هستیم و به چه چیزی اعتقاد داریم) می‌باشد.»

**فرمان‌ها و احکام طالبان و حذف سیستماتیک زنان**  
دفتر زنان سازمان ملل متحد هدف صدور فرمان‌ها و احکام طالبان در قبال زنان را «حذف سیستماتیک» خوانده است. در بیانیه این نهاد تصریح شده است: «در جریان این دو سال هدف از صدور فرمان‌ها، احکام و رفتارها، حذف سیستماتیک زنان و دختران افغان از زنده‌گی اجتماعی است.» هفته گذشته سران صنعتی هفت کشور جهان (G7) نیز طالبان را به نقض شدید و سیستماتیک حقوق زنان متهم کرد. در بیانیه گروه هفت آمده است: «ما شدیدترین مخالفت خود را با نقض سیستماتیک حقوق بشر و آزادی‌های اساسی توسط طالبان ابراز می‌کنیم و خواستار لغو فوری تصمیم‌های غیرقابل قبول، به‌ویژه تصمیم‌ها علیه زنان و دختران هستیم. همه شهروندان افغانستان باید از مشارکت کامل، برابر و معنادار در تمام عرصه‌های زنده‌گی عمومی برخوردار باشند و به کمک‌های بشردوستانه و خدمات اساسی دسترسی داشته باشند.»

در تازه‌ترین مورد، نوارهای تصویری در رسانه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود که نشان می‌دهد یک تن از محتسبان امر به معروف و نهی از منکر طالبان، در شهر کابل یک راننده موتر شهری را به خاطر پوشش

دفتر زنان سازمان ملل تاکید کرده که مبارزه برای حقوق زنان در افغانستان، مبارزه برای حقوق همه زنان در جهان است که مورد ظلم و سوءاستفاده قرار می‌گیرند. در بیانیه این نهاد آمده است: «مبارزه برای حقوق زنان در افغانستان، فقط برای حقوق زنان و دختران افغان نیست؛ این مبارزه برای حقوق هر زنی است که در سراسر جهان مورد ظلم و سوءاستفاده قرار گرفته و هر زنی که همیشه به خاطر زن بودنش خاموش مانده است.»

**سازمان ملل با چه شرایطی در افغانستان می‌ماند؟**  
سازمان ملل متحد گفته که متعهد بر ادامه فعالیت و امدادسانی به مردم افغانستان است. پیش از این، فرمان‌ها، معاون سخنگوی دبیرکل این سازمان، گفته است: «هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) بر تعهد خود برای ماندن در افغانستان و انتقال کمک‌ها به مردان، زنان و کودکان افغانستان تاکید می‌کند و از کمک‌کننده‌گان می‌خواهد که کمک‌های مالی را که مردم نیاز دارند، ادامه دهند. برای دستیابی و انتقال کمک‌ها به مردم افغانستان، سازمان ملل متحد به همه کارمندان خود به شمول زنان و مردان نیاز دارد که بدون ممانعت در جوامع و دفاتر سازمان ملل کار کنند.»

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) نیز اعلام کرده که به رغم محدودیت‌های طالبان در افغانستان به کار خود ادامه می‌دهد. این نهاد افزوده است که در افغانستان می‌ماند و با شرایط طالبان سازش می‌کند. فران اکیزا، رئیس صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل، در یک کنفرانس خبری در نیویارک گفته است که کارمندان زن این نهاد به کار خود از خانه و دفتر ادامه خواهند داد.

همچنان سندی مک‌کین، مدیر اجرایی برنامه جهانی غذا، گفته است: «در حال حاضر ما قصد نداریم که پشتی‌بانی و انتقال کمک‌های بشردوستانه خود به افغانستان را متوقف کنیم و در آن نقاطی از افغانستان که امکان داشته باشد، کمک‌های خود را ارائه خواهیم کرد؛ زیرا افغانستان شدیداً به این کمک‌ها نیاز دارد.»  
در همین حال جنبش زنان برای صلح و آزادی با نشر بیانیه‌ای گفته است که واکنش‌های مقطعی کشورها و سازمان‌های جهانی کوچک‌ترین تغییری در وضعیت زنان به میان نیاورده و طالبان نیز جسورانه‌تر از گذشته بر سیاست‌های محدودکننده‌شان ادامه داده‌اند. در بیانیه این زنان معترض در مورد طالبان آمده است: «این گروه نسبت به گذشته خشن‌تر و شنیع‌تر عمل کرده که گزارش رسانه‌ها و نهادهای ناظر همچنان حاکی از خبرهای تلخ و تکان‌دهنده وضعیت حقوق بشری در افغانستان و ادامه تبعیض جنسیتی و نقض روشن قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی از سوی این گروه است.» این معترضان زن تاکید دارند: «از جامعه جهانی و ملل متحد می‌خواهیم که به معاملات پنهان با گروه طالبان پایان داده و از ادامه ارسال کمک‌های میلیون دلاری به ناقضان حقوق بشر و جنایت‌کاران معلوم‌الحال بپرهیزند. ادامه سکوت و باج‌دهی به یک گروه جنایت‌کار نه صرفاً در منافات با اصول آزادی، عدالت، دموکراسی و رعایت منشور ملل متحد و سایر قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی است، که زنده به گور کردن زنان افغانستان نیز است.»

این همه در حالی است که رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نماینده‌گان ایالات متحده آمریکا در واکنش به تمديد کار کارمندان سازمان ملل متحد با ارسال نامه‌ای به دبیر کل این سازمان، خواسته تا در برابر تصمیم ممنوعیت کار بانوان در نهادهای سازمان ملل متحد در افغانستان کوتاه نیاید.

مایکل مک‌کال، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نماینده‌گان ایالات متحده گفته است: «ما برای ابراز نگرانی عمیق نسبت به فرمان‌های طالبان که زنان افغان را از کار در سازمان‌های غیردولتی و سازمان ملل متحد در افغانستان منع می‌کند، می‌نویسیم و سازمان ملل را تشویق می‌کنیم تا با مخالفت ورد اجرای کمک‌های بشردوستانه مردانه، به حمایت خود از زنان افغان ادامه دهد.»

پیش از این موضع‌گیری دفتر زنان سازمان ملل، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطع‌نامه ۲۶۸۱، محدودیت‌های وضع‌شده از سوی طالبان بر کار زنان در نماینده‌گی‌های این سازمان را به‌شدت نگرانی کرده است. اعضای این شورا خواستار مشارکت کامل، برابر، معنادار و ایمن زنان و دختران در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افغانستان شده‌اند.

**دفتر زنان سازمان ملل متحد (UN Women)، روز دوشنبه، ۱ جوزا، با نشر خبرنامه‌ای گفته است که در افغانستان تنها با تیم‌های مردانه کار نخواهد کرد و از رویکرد اصولی خود در کار با زنان برای زنان، دست برنمی‌دارد. این نهاد با نشر خبرنامه‌ای از تعهد ماندن در کنار زنان افغانستان سخن گفته و تاکید کرده که محرومیت زنان از کار با نهادهای سازمان ملل، در تضاد با ارزش‌های جامعه بین‌المللی است.**

مسافران زن با سلی می‌زند. پیش از این روزنامه ۸ صبح فرمان‌های محدودکننده طالبان علیه زنان را در یک گزارش جداگانه منتشر کرده است. آن گزارش نشان می‌دهد که طالبان بیشتر از ۲۰ فرمان محدودکننده در جریان دست‌کم دو سال گذشته صادر کرده‌اند که زنان را از سپهر حوزه جمعی به‌گونه کامل حذف کرده است.

**سازمان ملل با کدام شیوه در افغانستان به کارش ادامه خواهد داد؟**

دفتر زنان سازمان ملل متحد در بیانیه خود پرسشی را مطرح کرده است که براساس کدام روش به بحران بشردوستانه و تامین حقوق زنان در این کشور رسیده‌گی خواهد کرد. این نهاد گفته است: «مهم‌ترین سوالی که در حال حاضر با آن روبرو هستیم، این است که چگونه به شیوه‌های اصولی در شدیدترین بحران بشردوستانه و حقوق زنان در جهان پیش برویم. از چهارم اپریل، تمام کارمندان افغان ما - زن و مرد - از خانه کار می‌کنند.» حدود ۷۰ درصد از کارمندان سازمان ملل متحد را در افغانستان، زنان تشکیل می‌دهند. در بیانیه دفتر زنان سازمان ملل گفته شده است: «۷۰ درصد کارمندان ما زن هستند که از آن جمله ۵۵ درصد از کارمندان زنان افغان هستند.»

دفتر زنان سازمان ملل متحد برای ادامه مأموریتش در افغانستان در یک دوراهی قرار گرفته است؛ ادامه کار بدون حضور زنان یا رعایت اصول این سازمان. این در حالی است که طالبان تاکنون اجازه کار برای زنان در نهادهای سازمان ملل متحد را ندادند و نیز محرومیت زنان از کار در این نهاد، در تضاد با منشور سازمان ملل متحد قرار دارد. دفتر زنان سازمان ملل متحد توضیح نداده است که اگر طالبان به ممنوعیت زنان ادامه دهند، این نهاد بربنای کدام اصول به کار خود ادامه خواهد داد.

**آیا سازمان ملل با تیم‌های مردانه کار خواهد کرد؟**  
سازمان ملل متحد پیش از این بارها گفته است که در افغانستان می‌ماند. به‌تازگی دفتر زنان این سازمان نیز تاکید کرده که به‌طور دوام‌دار در افغانستان حضور خواهد داشت و فعالیت خواهد کرد، اما خاطر نشان ساخته که تنها با تیم‌های مردانه کار نخواهد کرد. در متن بیانیه این سازمان آمده است: «ما تنها با تیم‌های مردانه کار نخواهیم کرد و ما از رویکرد اصولی خود در کار با زنان، برای زنان دست نخواهیم کشید.»

دفتر زنان سازمان ملل متحد در ادامه تعهدات سایر نهادهای این سازمان در مورد ماندن در افغانستان، گفته که دفتر افغانستان باقی می‌ماند و به نوآوری، احیای مجدد و بازاندیشی ادامه خواهد داد. این نهاد گفته است: «در حالی که این یک چالش بی‌سابقه برای ما است، تعهد ما به زنان و دختران افغان قوی‌تر از همیشه است. ما به‌طور دوام‌دار در افغانستان باقی می‌مانیم و به نوآوری، احیای مجدد و بازاندیشی ادامه خواهیم داد. تا حد امکان آن چه در توان داریم، انجام خواهیم داد تا مطمئن شویم که کارکردهای ما برای زنان افغان تاثیرگذار است. ما کوشش می‌کنیم راهی برای پیش‌رفت ایجاد کنیم.»

**مبارزه برای زنان، مبارزه برای کل زنان جهان**

# چرا اسلام طالبان در افغانستان طرف دارد؟

یوسفی

اسلام طالبانی چگونه اسلامی است؟ نگرشی است که نام دین را یدک می‌کشد و استوار بر استفاده از خشونت و زور نامحدود است و حقوق زنان، جوانان و اصحاب اندیشه را پایمال یا در بهترین حالت محدود می‌کند. این نگرش با مؤلفه‌های جهان مدرن از قبیل آموزش و رسانه و ارتباطات و فعالیت‌های مدنی دشمنی می‌ورزد و با زبان، فرهنگ و اخلاق سرناسازگاری دارد. قطعا هرگاه چنین نگرشی زمام امور یک کشور را در دست بگیرد، مخاطرات جدی خلق می‌کند و نتایج چنین حکومتی در درازمدت قابل اندازه‌گیری و محاسبه نیست.

در هر حال، کسانی که دست‌کم برای مدتی در افغانستان زیسته‌اند و با زنده‌گی روزمره شهروندان آن از نزدیک آشنایی دارند، اذعان می‌کنند که قرائت طالبانی از اسلام در میان مردم این کشور، خریدار و باورمند پرشمار دارد. با به قدرت رسیدن دوباره طالبان، طرفداران خوانش طالبانی و خشن از اسلام در این کشور افزون‌تر هم شده‌اند. درست است که بازگشت طالبان، معلول چندین علت داخلی و خارجی است، اما این را نمی‌توان انکار کرد که قسمت قابل ملاحظه‌ای از افراد جامعه با برداشت‌های دینی طالبان موافق بودند و هستند و همین امر به سهم خود زمینه برگشت آن‌ها را مساعد کرده است.

در پاسخ به این پرسش که چرا خوانش طالبانی از اسلام در جامعه افغانستان طرفدار است، عده‌ای به دم‌دست‌ترین تحلیل‌ها پناه می‌برند و برای این که تکلیف خود و مخاطبان را زودتر روشن کنند، مبتذل‌ترین راه‌کارها را پیشنهاد می‌دهند. به علت گرایش غریزی انسان‌ها به راحت‌طلبی، مخاطبان هم ترجیح می‌دهند این تحلیل‌ها را باور کنند تا خود را از رنج اندیشیدن رهایی ببخشند. اما مسایل و چالش‌ها را نمی‌توان با این شیوه حل و فصل کرد. برای تحلیل هر پدیده یا واقعه تاکید بر قسمتی از عوامل به وجودآورنده آن پدیده یا واقعه و نادیده گرفتن سایر عوامل، گمراه‌کننده است و ما را از رسیدن به عمق قضایا محروم می‌کند. اندک نیستند تحلیل‌گرانی که برای هر پدیده‌ای که پدید می‌آید و یا هر رویدادی که اتفاق می‌افتد، فرمول‌های ساده و عام‌فهم در آستین دارند و پیوسته از آن برای تئوری‌بافی و اقتناع

مخاطب استفاده می‌کنند. با این حال، تئوری‌هایی که در چنین فضایی ساخته می‌شود نه تنها به بصیرت مخاطب نمی‌افزاید بلکه حقیقت را لوٹ می‌کند.

سال‌ها پیش عبدالکریم سروش، اندیشمند پرواوزه ایرانی، این پرسش اساسی را مطرح کرده بود: از وقتی که اسلام را بد فهمیدیم دست‌خوش انحطاط شدیم، یا پس از آن که گرفتار انحطاط شدیم اسلام را بد فهمیدیم؟ در گذشته معمولاً این کلیشه تکرار می‌شد که مشکلات ما ناشی از سوءبرداشت از دین است و هیچ کس هم در درست بودن این کلیشه شکی به دل راه نمی‌داد. به همین دلیل، هر متفکری به فراخور توان خود می‌کوشید برداشت‌های غلط از دین را از جامعه بزاید تا زمینه برای تعالی و توسعه جامعه اسلامی فراهم شود. در این میان، شماری از مصلحان و متفکران به پیرایش اسلام و زدودن خرافات و باورهای غلطی که زیر نام دین رواج و گسترش یافته، اهمیت می‌دادند و کار و فعالیت‌شان را متمرکز بر آن حوزه می‌ساختند و شمار دیگری از آن‌ها همت گماشته بودند تا توانایی و قدرت اسلام را در پاسخ‌دهی به چالش‌ها و مسائل روز به رخ جهانیان بکشند. هر دو دسته از متفکران به این اعتقاد بودند که انحطاط یا عزت مسلمانان وابسته به نوع خوانش‌شان از دین است و اگر قرائت‌ها و برداشت‌های دینی رایج تعدیل و ویرایش شود، دنیا به سرعت گل‌وگل‌زار می‌شود و مسلمانان به اوج عزت و کامیابی می‌رسند.

سروش با این مدعا که با تنقیح و اصلاح برداشت دینی می‌توان به‌آسانی وضعیت را دگرگون کرد و مسلمانان را از قعر ذلت و حقارت به قله پیشرفت و تعالی کشاند، ناسازگاری نشان داد و آن را قانع‌کننده نیافت. سروش می‌گفت: این گزاره که به علت بدفهمی دین دچار انحطاط شده‌ایم، به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که چه اتفاقی افتاد که از زمانی به بعد دست‌خوش بدفهمی از دین شدیم. حتماً علت‌ها و عامل‌هایی دست‌اندرکار این دگردیسی بوده که باید شناخته شود. به باور عبدالکریم سروش، واقعیت مساله آن است که از وقتی که دچار انحطاط و عقب‌مانده‌گی شدیم، دین را بد فهمیدیم. پس بدفهمی دین معلول عوامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است و نه علت آن. با توجه به این گزاره می‌توان جواب این سوال را یافت که چرا مثلاً در افغانستان، اسلام طالبانی حاکم است و در مالیزیا و اندونیزیا و

منطقه بالکان، اسلام متفاوتی حکم‌روایی می‌کند. واقعیت تلخ آن است که امکان ندارد در کشوری که زنده‌گی ساکنانش وابسته به کمک‌های خیریه جهانی است و مردمانش غرق در جهل و فقر و فلاکت هستند، اسلامی بهتر از اسلام طالبانی رشد و گسترش یابد. در سرزمینی که اقتصاد پیشرفته نداشته باشد، ممکن نیست میزان سواد افزایش یابد و طبقه متوسط شهری حضور خود را تثبیت کند و نقش‌آفرینی زنان در جامعه پررنگ شود و هرگاه چنین اتفاقی‌هایی روی نداد، علاوه بر آن که جامعه رو به جلو نمی‌رود، اسلام همخوان با این وضعیت ناهنجار و نامطلوب، رواج و رونق روزافزون پیدا می‌کند و روز تا روز رسوخ و نفوذ بیشتری به دست می‌آورد.

آن‌هایی که با این تحلیل موافق نیستند تصور می‌کنند که اگر دین را تابع شرایط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی قلمداد کنیم، در واقع در حق دین جفا روا داشته و نقش آن را حاشیه‌ای و کم‌رنگ دانسته‌ایم. ولی آن‌ها از این نکته چشم‌پوشی می‌کنند که ما با یک اسلام مواجه نیستیم، با اسلام‌های متعدد سروکار داریم که گاهی تفاوت میان آن‌ها از زمین تا آسمان است. به گفته دیگر، ما از متن وحیانی سخن نمی‌زنیم بلکه از برداشت‌های ناقص و متغیر بشری حرف می‌زنیم و طبعاً این برداشت‌ها تابع زمان و مکان است. تفاوت میان اسلام ما با اسلام کشورهای توسعه‌یافته‌تر اسلامی ناشی از میزان پیشرفت آن‌ها و اوج عقب‌مانده‌گی و انحطاط ماست، وگرنه همان متونی که در اختیار آن‌ها قرار دارد در دسترس ما هم هست.

از سوی دیگر، نظریات هرمنوتیکی روی هم‌رفته بر این فرضیه استوار است: هر شخصی که سراغ متون دینی یا غیردینی می‌رود، متناسب به انتظارات و علایق و پیش‌فرض‌های ذهنی‌اش از آن متون به



برداشت‌هایی می‌رسد و به همین علت است که ما با فهم‌ها و استنباط‌های متفاوت از یک متن روبه‌رو هستیم. بنابراین، امکان ندارد شخصی که در لجن‌زار عقب‌مانده‌گی و فقر و جور و جهل دست‌وپا می‌زند، برداشت‌های دینی‌اش متفاوت از آنچه در ذهنیت و در زنده‌گی روزمره‌اش می‌گذرد باشد. شما از شخصی که از لحاظ توسعه‌ای، صدها سال پیش زنده‌گی می‌کند، انتظار نداشته باشید که خوانشی از اسلام را بپذیرد که هماهنگ و متناسب به مقتضیات قرن بیست‌ویکم باشد. بی‌جهت نیست که استبدادگران در سرزمین‌های ما کوشش چندانی برای تامین رفاه اقتصادی و آسایش و بلندبردن آگاهی شهروندان به خرج نمی‌دهند. گویا آن‌ها می‌دانند که اگر مردم به رفاه و آگاهی برسند، قیومیت آنان را نمی‌پذیرند و حکم‌رانی‌شان را با چالش مواجه می‌کنند و برداشت‌های‌شان از دین نیز استبدادستیزانه و آزادی‌خواهانه از آب بیرون می‌آید. گسترش عقب‌مانده‌گی و جهل، فروپاشی حاکمیت مستبدان را به تعویق می‌اندازد و زمینه گسترش خرافاتی را که بقای آن را برای مدتی نامعلوم تضمین کند، مساعد می‌سازد.

با این توضیحات، مسلم به نظر می‌آید که برای از رونق افتادن برداشت‌های واپس‌گرایانه از اسلام در جامعه ما، راه دشوار و درازی در پیش رو است و راه میان‌بر و کم‌هزینه وجود ندارد. تا زمانی که واقعیت‌های عینی جامعه دگرگون نشود و تا وقتی که راه حلی برای خروج از این بن‌بستی که همه در آن گرفتار شده‌اند سراغ نشود، قرائت تبعیض‌گرا و بیگانه‌ستیز و خشن از اسلام همچنان میدان‌دار خواهد بود. حدس زدن درباره این که چه زمانی ملت ما از این منجلاب بیرون می‌شود، کار دشواری است. عجلالتاً فقط همین را با قاطعیت می‌توان گفت که حتا کورسویی در افق به چشم نمی‌آید.

## از دانشگاه‌ها چه مانده است؟

مزدک پارسی

افغانستان بلند می‌کردند، اما هنوز حس مالکیت بر این مراکز را پیدا نکرده و خود را صاحب آن‌ها نمی‌دانستند. حالا اما این طالبان و بقیه تندروان اسلامی هستند که در این مراکز جولان می‌کنند. این افراد آنانی‌اند که در حکومت‌های قبلی با راه‌اندازی تظاهرات در محیط دانشگاه‌ها خواستار تعطیلی این مراکز در ماه رمضان می‌شدند تا با دیدن دانشجویان دختر روزه آنان مکروه نشود. حالا نه تنها در ماه رمضان بلکه در تمام ماه‌ها نشانی از زنان و دختران در دانشگاه‌ها دیده نمی‌شود و طالبان و همفکران‌شان دیگر با خیال راحت در دانشگاه‌ها پرسه می‌زنند. دانشگاه‌ها نیز همانند دیگر مکان‌ها در افغانستان «فتح» شده‌اند و سموم آن تاروپود دانشگاه‌ها را درنوردیده است، به حدی که با قدرت مسموم‌کننده‌گی بلندی هر بازدیدکننده تازه‌ای را شکنجه روحی می‌کند.

### دانشجویان ناامید

دانشگاه‌ها در رژیم طالبان به مکان‌های بی‌روح و راکد تبدیل شده‌اند؛ مکان‌هایی که نه زمینه چندانی برای فراگیری دانش مدرن و عصری در آن‌ها وجود دارد و نه هم شوقی برای یادگیری. حالا اگر فرض کنیم که هنوز هم زمینه‌های کم‌وکوچکی برای فراگیری دانش مدرن وجود دارد، شور و انگیزه‌ای برای یادگیری آن نیست. تنها هدفی که بیشتر دانشجویان از رفتن به دانشگاه‌ها دنبال می‌کنند، گرفتن یک سند تحصیلی است که آن‌هم در موجودیت رژیم طالبانی سود چندانی ندارد. اما از آن جا که به گفته عوام، دنیا با امید خورده شده است، دانشجویان با وجود یاس و ناامیدی عمیق و استخوان‌سوز، می‌خواهند سند تحصیلی‌شان را به دست آورند. اکثریت دانشجویانی



که تحصیلات‌شان را تمام می‌کنند، چون امیدی به یافتن کار در رژیم مالا ندارند، راهی ایران و کشورهای دیگر می‌شوند تا لقمه نانی برای خود و خانواده‌های‌شان پیدا کنند.

از رژیمی که بقایش به‌نجوی وابسته به کمک‌های خارجی است و با وجود اکت‌واداهای زنده استقلالیت و آزادی، دستبین «جامعه جهانی» است، توقع نمی‌رود که بتواند به شهروندانش زمینه کار فراهم کند.

### فرار مغزها

در پی به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، بیشتر تحصیل‌کرده‌گان و روشنفکران که فرصت و امکانات خروج از این کشور را داشتند، بی‌درنگ رخت سفر بستند و رفتند. عده‌ای هم که مانده‌اند از شوق در این کشور به‌سر نمی‌برند؛ امکانات رفتن به بیرون از افغانستان را ندارند و بنابراین، مجبور به زنده‌گی نکبت‌بار در زیر حاکمیت طالبان شده‌اند.

شمار زیادی از استادان دانشگاه‌ها نیز که فرصت و امکانات خروج از افغانستان را داشتند، هم‌زمان با سقوط حکومت پیشین در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ و ماه‌های پس از آن کشور

را ترک کردند. براساس گزارش‌ها، در پی به قدرت رسیدن طالبان، تنها از دانشگاه کابل بیش از ۴۰۰ استاد افغانستان را ترک کرده‌اند. این آمار تنها دانشگاه کابل را در بر می‌گیرد. پیش از این گزارش شده است که با روی کار آمدن طالبان، ده‌ها استاد از دانشگاه‌های هرات و بلخ نیز افغانستان را ترک کرده‌اند.

در کشوری که حتا در زمان حضور نیروهای غربی از نداشتن کادرها و متخصصان توانمند رنج می‌برد، فرار این همه کادر متخصص و تحصیل‌کرده فاجعه‌بار است. اما خوب که چه؟ طالبان به ملا، شیخ‌الحدیت، تعویذنویس و مفتی و آدم‌کش نیاز دارند نه داکتر، معلم، انجنیر، دانشمند و پژوهشگر.

باری، آنچه مسلم است این که در پی بازگشت طالبان، دانشگاه‌ها به‌گونه کامل از دست رفته‌اند. این شکست تمام‌عیار بیست سال تلاش جهانی و محلی برای اهلی‌شدن انسان افغانستانی است؛ تلاشی که به دلیل بی‌تجربگی، ناآگاهی، خودبزرگ‌بینی، بدفهمی، جوگیرشدن، آن‌جی‌اوزده‌گی و فساد، با شکست فاجعه‌بار و عبرت‌آور روبه‌رو شد. بیست سال پروژه دموکراسی‌سازی و صداقتنه و آگاهانه پیش برده می‌شد، ما حالا این جا نبودیم و طالبان نیز در جایی که حالا هستند، نبودند.

ما در یک کشور اشغال شده به‌سر می‌بریم. طالبان، این استعمارگران عقب‌مانده، شهروندان شوربخت افغانستان را به برده‌گی گرفته و بر شانه‌های نحیف آنان سوار شده‌اند. بخشی از شهروندان این برده‌گی را حس می‌کنند و تلاش دارند از آن رهایی یابند، بخش دیگر اما هنوز که هنوز است نیاز به بیدار شدن دارند و انگیزه‌ای برای مقاومت در برابر موج رو به گسترش بدویت و توحش. اگر قصدی برای رهایی از برده‌گی طالبانی داریم، باید با رویکرد نظام‌مند و سازمان‌یافته به جنگ این سیستم برده‌گی برویم. تنها با این رویکرد می‌توان به فاجعه هر لحظه در حال افزایش طالبان نقطه پایان گذاشت.

## شیوع سرخکان در هرات؛ روزانه تا ۲۰ بیمار به شفاخانه حوزه‌ای مراجعه می‌کنند



هرات در غرب کشور این روزها گواه افزایش چشم‌گیر بیماران مبتلا به سرخکان است. کارمندان بخش صحت می‌گویند که آمار و ارقام کودکان مبتلا به این بیماری و ویروسی در مقایسه با سال‌های گذشته به شدت بلند است. شیوع این بیماری ساری باشنده‌گان هرات و کارمندان صحتی را نگران کرده است. به گفته آنان، روزانه نتیجه آزمایش ده‌ها کودک مثبت گزارش می‌شود. منابع توضیح می‌دهند که آمار ابتلا به این بیماری به‌گونه نسبی به‌صورت هفته‌وار در حال افزایش است.

یک منبع در شفاخانه حوزه‌ای هرات به شرط فاش نشدن نامش به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «آمار کودکانی که به علت تب شدید، ریزش و جان‌دردی به این شفاخانه مراجعه می‌کنند، بسیار بلند است. روزانه از ۸۰ تا ۱۲۰ بیمار مبتلا به سرخکان را هم ثبت داریم. سال‌های قبل در فصل بهار شیوع سرخکان به این اندازه نبود. امسال که در ابتدای سال قرار داریم [بیماری سرخکان] زیاد شده و دوم این که آمار هفته‌وار را اگر خواسته باشیم بیان کنیم، هر هفته ۳۰ تا ۵۰ واقعه بیشتر شده می‌رود.»

نه تنها شفاخانه‌های دولتی، بلکه مراکز صحتی خصوصی نیز تأیید می‌کنند که بیماری سرخکان در بهار امسال در هرات به شکل کم‌سابقه‌ای شیوع پیدا کرده است. داکتر احمد (نام مستعار) ترینر متخصص

بخش داخلی و اطفال در یکی از شفاخانه‌های خصوصی در هرات است. او که روزانه ده‌ها بیمار را معاینه و معالجه می‌کند، توضیح می‌دهد که همه‌روزه گواه افزایش شمار بیماران مبتلا به سرخکان است. این داکتر توضیح می‌دهد: «آمار مبتلایان به بیماری سرخکان بسیار بلند است. روزانه تا ۵۰ کودک به این مرکز صحتی آورده می‌شوند. همه‌شان به سرخکان مبتلا هستند یا علائم این بیماری در وجودشان دیده می‌شود. از دید من که ۲۰ سال می‌شود داکتر بخش اطفال هستم، این آمار شوکه‌کننده و نگران‌کننده است.»

شیوع کم‌پیشینه بیماری سرخکان در میان کودکان، شماری از خانواده‌ها را نیز نگران کرده است. آنان می‌گویند که در حال حاضر از هر خانواده دو تا سه کودک به این بیماری مبتلا هستند. سمیه، باشنده

شهر هرات است که کودک چهارساله‌اش را برای درمان به شفاخانه حوزه‌ای هرات آورده است. او می‌گوید: «یک هفته پیش بچه شش‌ماهه‌ام خیلی شدید مریض شد. وقتی به داکتر آوردم، گفت که علائم سرخکان است. دوا نوشت و پس از یک هفته دانه‌های سرخ در بدنش بیرون شد. فهمیدیم که سرخکان بوده، اما هنوز ۸ یا ۹ روز بیشتر نگذشت که طفل چهارساله‌ام شدید مریض شد.» کودک دومی سمیه نیز علائم سرخکان دارد. سمیه می‌افزاید: «ساعت‌های یک بچه شب بود که این طفلک بسیار نفس‌تنگ شد و هیچ آرامش نداشت. به همین نصف شب او را به شفاخانه کلان بردیم. وقتی داکتر دید، دوا نوشته کرد که این طفلک سرخکان دارد. بسیار شدید گرفته بود و بسیار نفس‌تنگ شده بود.» به گفته داکتران، سرخکان یک بیماری و ویروسی است که می‌توان با استفاده از واکسین تا حدی از ابتلا به

آن جلوگیری کرد. سرفه، ریزش آب بینی، تب شدید و نفس‌تنگی از علائم بارز این بیماری شناخته می‌شود. این ویروس از طریق تنفس فرد بیمار به افراد سالم منتقل می‌شود. معمولاً این بیماری کودکان را هدف قرار می‌دهد.

داکتر فرید آرین، متخصص داخلی عمومی و اطفال در هرات به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «سرخکان یک مریضی و ویروسی است. اطفال باید واکسین شوند. واکسین صد درصد موثر نیست، اما طفلی که واکسین می‌شود اگر به سرخکان مبتلا هم شود به‌گونه خفیف از سر او می‌گذرد.» آقای آرین اضافه می‌کند که رژیم غذایی نیز سبب بلندرفتن معافیت بدن می‌شود و کودکانی که غذای مناسب می‌خورند، معافیت بدن آنان بلند است و به‌آسانی صحت‌یاب می‌شوند.

با این همه، نگرانی در مورد شیوع بیماری سرخکان در هرات در حالی افزایش یافته است که تحولات بزرگ سیاسی و سقوط نظام جمهوری در افغانستان سبب شد تا نظام صحتی کشور نظم گذشته را نداشته باشد. نظام صحتی کشور که در جریان دو دهه گذشته بر کمک‌های جامعه جهانی استوار بود، با روی کار آمدن رژیم طالبان به شدت متاثر شده است. حامیان سکوت صحتی توجه گذشته را به افغانستان ندارند. افزون بر این، فقر گسترده و سوءتغذیه در کودکان نیز روند گسترش بیماری‌های مختلف را در کشور تسریع کرده است.

## عکاس «مجرم»؛

# دختری که به خاطر حمل کامره بازداشت شد



بهتیا

البوم عکس‌هایش اضافه کند. بدون هیچ تردیدی بیک، کامره و دیگر وسیله‌های مربوط به تصویربرداری را بر می‌دارد و راهی کتابخانه می‌شود.

از شوق و هیجان مسیر رسیدن به کتابخانه طولانی به نظر می‌رسد و هر بار ساعت دستی‌اش را نگاه می‌کند تا مبادا زمان از دستش برود. در جریان راه، شات عکس‌هایی که در یک فضای بسته گرفته شود را مرور می‌کند و در پهلوئی آن چندین بار همه وسایل را بازنگری می‌کند که مبادا چیزی کم باشد.

بیشتر از ده دقیقه راه برای رسیدن به مکان تصویربرداری نمانده که نیروهای طالبان، پس از متوجه شدن دو بیک در دست و شانه‌ها، او را برای بازجویی توقف می‌دهند. سارا توضیح می‌دهد: «مرا صدا کرد و از من پرسید که چه کار هستی، گفتم هیچ فقط تا پل سرخ کار دارم، آن ج می‌روم.» اولین باری است که او رودرو با افراد این گروه قرار می‌گیرد و از ترس زبانش توجیه معقولی آورده نمی‌تواند تا از دست آنان رهایی یابد. افراد طالبان حین بازجویی به بیک دستی که کامره در آن است، زل زده‌اند و یکی از این افراد بیک او را به زور گرفته و داخل آن را بررسی می‌کند.

آب در وجودش می‌خشکد، پاهایش به یک‌باره گی سست می‌شود و کلمات در گلویش گیر می‌کند. راه فراری نیز وجود ندارد و سه تن از افراد طالبان همانند مجرم او را محاصره کرده‌اند. یکی از این افراد بیک دستی سارا را می‌بیند و با دیدن کامره و دیگر وسایل آن، با قهر و غضب از او می‌پرسد: «کامره را چه کار داری، نکنند برای جاسوسی آمده‌ای؟»

پیش از این، سارا از بدرفتاری و شکنجه‌های این گروه در صورت گرفتاری افراد بارها شنیده است و نمونه‌های آن را با چشم سر دیده است. به همین دلیل، تنش به لرزه در آمده و زبانش گیر کرده است. افراد طالبان او را با خود به وزارت اطلاعات و فرهنگ برای مواخذه نزد بزرگان‌شان می‌برند: «از ترس این که مرا در جای نامعلومی نبرند، خیلی ترسیده بودم و دست و پاهایم می‌لرزید.»

از یک سو ترس و از سوی دیگر توهین و تحقیری که از سوی سه عضو طالبان در داخل موتر هر دم به او حواله می‌شود، سارا را نیمه‌جان می‌کند. این اولین

و آخرین تحقیر از سوی این گروه نیست؛ بلکه سارا بیشتر از دو سال است که به خاطر دختر بودنش تجربه چنین وضعیتی را دارد، اما این بار رودرو با استفاده از جملات رکیک روح خسته او را در هم کوبیده و به او می‌گویند: «دختر را چه به عکاسی، تو هیچ مسلمان نیستی. کافر هستی که به این حرفه رو آوردی.»

افراطی بودن طالبان را سارا پیش از این از زبان دیگران شنیده بود، حالا خودش در روبرویی با افراد این گروه به وضوح شاهد آن است. جنگ‌جویان طالبان به حرفه‌ای که سارا سال‌های زنده‌گی خود را به‌خاطر آموزش آن مایه گذاشته است، توهین می‌کنند. او می‌افزاید: «آن قدر مایوس و حالم گرفته شده بود که دلم می‌شد زمین دهن باز کند یا مرا یا هم این‌ها را ببلعد.»

با گذشت هر دقیقه ترس سارا از مسیر نامعلومی که به‌سوی آن در حرکت است، بیشتر می‌شود و در ذهنش تصویرهای قبیحی را ته و بالا می‌کند. سرانجام موتر طالبان پس از پیمودن چندین کیلومتر راه، می‌ایستد و او را پایین می‌کنند. از لوجه نوشته شده در بالای درب ورودی، او متوجه می‌شود که به وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان آورده شده است.

پیش از این، او هیچ‌گاهی به چنین مکانی که از در ورودی تا آخرین نقطه را افراد طالبان گرفته باشند، پا نگذاشته بود. ترس بیشتر از هر وقت دیگری به سراغش می‌آید و با برداشتن هر قدم، تپش قلبش چند برابر می‌شود. او را همانند مجرم به یکی از اتاق‌ها رهنمایی می‌کنند و در آن جا او با مردی که هیکل بزرگی دارد و با ریش بلندی که همه صورتش را پوشانده است، روبرو می‌شود.

اولین واژه‌ای که از این فرد به ظاهر عضو بلندپایه طالبان می‌شنود، جاسوس خواندن اوست. این فرد نیز با چندین بار تاکید، از سارا می‌پرسد: «جاسوس کدام نهاد هستی و از کی فلم و یا هم عکس می‌گرفتی؟» سارا بارها قسم یاد می‌کند که او جاسوس نیست و در رشته عکاسی تحصیل می‌کند، بازم از اتهام بی‌مورد این گروه رهایی نمی‌یابد.

پس از بارها بررسی کامره تصویربرداری و پیدا نکردن هیچ عکسی که او را به دام این گروه بیندازد، این

عضو طالبان به دنبال بهانه دیگری می‌گردد. این بار او را به دلیل نداشتن جواز حمل کامره تصویربرداری و استفاده بی‌مورد از آن، متهم می‌کنند و از این طریق او را مجرم می‌پندارند.

این مقام طالبان هزینه مجازات او را ترتیب داده و به او می‌گویند که تنها در صورتی از این جا آزاد خواهد شد که سه تن ضمانت او را کنند و مبلغ ۶۰۰ دالر امریکایی نیز به‌خاطر پس‌گیری کامره تصویربرداری و دیگر وسایلیش به آنان بپردازد. تا زمانی که سارا جریمه حمل کامره بدون مجوز را نپرداخته است، کامره‌اش نزد آنان قید خواهد ماند.

سارا روی ریسمان باریک عالم برنخ گیر کرده است و نمی‌داند به کی زنگ بزند و شرح حالش را به کی بگوید. اگر با خانواده‌اش به تماس شود، مادر او پس از اطلاع یافتن قلبش توقف خواهد کرد. پس از بارها مرور فهرست اسامی موبایلش، سرانجام به یکی از دوستانش که ممکن به داد او برسد، زنگ می‌زند و از او عاجزانه تقاضا می‌کند تا او را از میان کسانی که تنفس هوا را برایش سخت کرده‌اند، نجات دهد.

پس از گذشت دو ساعت تحقیق، دوستش به‌دنبال او می‌آید و با امضای ضمانت خط تأیید می‌کند که سارا پس از این حق ندارد به عکاسی و استفاده از کامره فکر کند و خودش نیز با قبول جریمه که انجام نداده است، مهر تأییدی می‌زند و برای بهای جرمش ۶۰۰ دالر نیز باید بپردازد.

فردای آن روز تاریک، او درب همه آشنایان و دوستانش را به‌خاطر دریافت قرضه می‌زند تا کامره و دیگر وسایلیش را تحویل بگیرد. پس از یک ماه، او با پول قرض و دو فرد دیگر برای ضمانت، موفق می‌شود کامره‌اش را از نزد وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان، تسلیم شود.

سارا که دیگر به دلیل دختر بودن از سوی حاکمان کشورش مجرم است و به جرمش نیز اعتراف کرده است، زنده‌گی در چنین فضایی را چنان تنگ‌وتار می‌بیند که زادگاهش را ترک می‌کند و به دور از همه آرزوها و خانواده‌اش، راه مهاجرت را در پیش می‌گیرد و به ناکجاها رخت سفر می‌بندد.

طالبان در نزدیک به دو سال گذشته قیود سخت‌گیرانه‌ای بر تصویربرداران، خبرنگاران و رسانه‌ها اعمال کرده‌اند. این گروه به آزادی بیان باورمند نیست و همواره خبرنگاران را بازداشت و مورد بازپرس قرار می‌دهد. با روی کار آمدن رژیم طالبان، سینماها بسته و تولید فلم‌های سینمایی و هنری به‌صورت کامل متوقف شده است. همچنان بیشتر خبرنگاران به دلیل سخت‌گیری‌های این گروه کشور را ترک کرده و در کشورهای همسایه افغانستان روزگار دشواری را سپری می‌کنند.

# انتظارات پاکستان از طالبان



شجاع‌الدین امینی

از پاکستان به‌مثابه بانی و حامی گروه طالبان نام برده می‌شود. هیچ کشوری نه در منطقه و نه در جهان غرب به پیمانۀ پاکستان بر طالبان نفوذ ندارد. نفوذ پاکستان بر طالبان از اهرم‌هایی که آن کشور در رابطه‌اش با طالبان دارد، ناشی می‌شود. بیشتر رهبران و مقام‌های طالبان در پاکستان آموزش دیده‌اند، در آن جا خانه و کاروبار دارند. طالبان غیر از حمایت‌های سیاسی، آموزشی، فنی و تربیتی که از ارتش و استخبارات پاکستان در سال‌های متعددی دریافت کرده‌اند، روابط محکمی با برخی از نهادهای غیردولتی پاکستان از جمله احزاب تندرو، محافظه‌کاران مذهبی و مدارس آن کشور دارند. این روابط برای طالبان حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و نیروی جنگی فراهم می‌سازد. رجوع امریکا و دولت پیشین افغانستان به پاکستان برای ترغیب طالبان به پیوستن به پروسه صلح حکایت از نفوذ آن کشور بر گروه طالبان دارد. ده‌ها نمونه دیگر می‌توان از نفوذ پاکستان بر طالبان به دست داد. بارها، مقام‌های پیشین دولت افغانستان از جمله حامد کرزی، رییس‌جمهور پیشین، تامین صلح و ختم جنگ در افغانستان را مشروط به عزم پاکستان دانسته‌اند: «کلید گم‌شده صلح افغانستان در پاکستان است و طالبان در این روند نقشی ندارند»<sup>۱</sup>. این سخن و نظایر آن دلالت بر چیزی نمی‌کند جز نفوذ پاکستان بر طالبان. پاکستان از جمله کشورهایی بود که در صف حمایت از طالبان در برابر حکومت مجاهدین ایستاد و حمایت خود را پنهان نداشت. همچنان اولین کشوری بود که سلطه اول طالبان بر افغانستان را به رسمیت شناخت و عربستان و امارات متحده عرب را هم رفیق راه خود کرد.

پس از وقوع یازده سپتامبر، پاکستان بر سر دوراهی قرار گرفت: گزینش میان امریکا و طالبان. امریکا رهبری جریان ضد تروریسم را بر عهده داشت که نابودی طالبان و القاعده هدف اصلی این جریان را شکل می‌داد. پاکستان بقای خود را ترجیح داد و پیوستن به جریان ضد تروریسم را به صلاح خود پنداشت. ورنه آن گونه که جورج بوش، رییس‌جمهور امریکا، هشدار داده بود، ممکن بود این کشور با ماندن در کنار طالبان به عصر حجر برگردد. پاکستان ظاهراً تا مدت‌ها به طالبان روی خوش نشان نداد و آوازه‌هایی هم که دلالت بر ازسرگیری رابطه عمیق میان این کشور و طالبان کند به گوش نمی‌رسید. عاملی که پاکستان در این برهه کوتاه از طالبان دوری می‌جست، حضور سهمگین امریکا در افغانستان و همین‌طور خشم آتشین این کشور نسبت به طالبان و القاعده بود. مزید بر این، حضور فعالانه هند در کنار جریان ضد تروریسم به رهبری امریکا، آرامش پاکستان را گرفته بود و این کشور را وا می‌داشت تا هرچه بیش‌تر خود را به جریان ضد تروریسم نزدیک کند.

در اوایل سال ۲۰۰۶ پس از آن که اراده امریکا در مبارزه علیه تروریسم به سستی گرایید و نشانه‌هایی از ظهور دوباره طالبان در برخی از مناطق افغانستان دیده شد، ظن حمایت پاکستان از طالبان بار دیگر به گوش‌ها پیچید؛ چون همه فکر می‌کردند که طالبان پس از حمله نظامی امریکا بر افغانستان، به پناه‌گاه‌های خود در پاکستان رفته‌اند و حالا از نو تجدید نیرو کرده و وارد خاک افغانستان می‌شوند.

در این برهه بود که در سیاست خارجی پاکستان در برابر تروریسم چرخش به میان آمد و این کشور از نو به حمایت از طالبان کمر بست. این در حالی بود که پاکستان خود را پرچم‌دار مبارزه با تروریسم و قربانی خط مقدم نبرد با آن می‌دانست و حمایت کشورهای غربی را به این بهانه به دست می‌آورد. پاکستان هم با کاروان کشورهای غربی همراه بود و هم با کاروان کشورهای منطقه. هر کشوری که می‌خواست کانال ارتباط با طالبان را بگشاید، دروازه پاکستان را به‌ناچار می‌زد. گویی که راه برقراری صلح و پایان جنگ در افغانستان از کوجه‌های پاکستان می‌گذرد. حتا قدرتی به بزرگی امریکا برای مذاکره با طالبان به همکاری پاکستان نیاز احساس می‌کرد. پروسه موسوم به مذاکرات دوحه که از سوی امریکا و قطر راه‌اندازی شد و موجبات سقوط حکومت پیشین افغانستان و روی کار آمدن مجدد طالبان را فراهم کرد، حمایت و رضایت پاکستان را با خود داشت. روی کار آمدن مجدد طالبان بار دیگر پرده از حمایت پاکستان از این گروه برداشت. در روزهای اول برگشت طالبان به کابل، فیض حمید، رییس سازمان استخبارات پاکستان (ISI)، در یکی از هتل‌های کابل دیده شد که گفته می‌شد به قصد تشکیل کابینه طالبان و رفع اختلاف‌ها در این زمینه آمده بود. حضور این مقام قدرتمند پاکستانی دقیقاً حکایت از این می‌کند که افسار طالبان در دست پاکستان است و این گروه همچنان برای این کشور حائز اهمیت است.

با توجه به نکات گفته شده، پرسشی که مطرح می‌شود این است: انتظارات پاکستان از طالبان در بدل حمایت از این گروه چیست؟ انتظارات پاکستان از طالبان چیز بدیع و تازه‌ای نیست که کسی نفهمد؛ دقیقاً چیزهایی است که پاکستان از بدو تولد از دولت‌های افغانستان انتظار برآورده‌سازی آن را داشته است. بقیه دولت‌ها در افغانستان به انتظارات پاکستان پشت پا زده‌اند، ولی پاکستان فکر می‌کند تنها نیرویی که می‌تواند این انتظارات را برآورده سازد، طالبان است.

## ۱- گوش به فرمان باشند

یکی از آرزوهای دیرین پاکستان این بوده است که در افغانستان حکومتی ایجاد شود که از اسلام‌آباد فرمانبری داشته باشد. راهبرد پاکستان در قبال افغانستان از بدو تولد تا این دم راهبرد «اعمال نفوذ» بوده است؛ راهبردی که نه‌تنها گره‌گشایی نکرده، بلکه بر حجم گره‌ها افزوده است. پاکستان دغدغه بقا دارد؛ چون احساس می‌کند که با قرار گرفتن در میان دو کشوری که با آن‌ها منازعه مرزی دارد، بقای آن در معرض خطر قرار دارد. علم‌کردن خطر بقا، سبب شده است تا ارتش در پاکستان میدان‌دار امور باشد. در پاکستان به ارتش به‌مثابه حافظ این کشور نگریسته می‌شود. این که هژمونی ارتش بر سیاست چه بلاهایی بر سر مردم پاکستان آورده است، به آن توجهی نمی‌شود. پاکستان از آن جا که بقای خود را در مخاطره می‌بیند، رفتار تجدیدنظرطلبانه در حوزه جنوب آسیا دارد. برای نمونه، نظمی را که در شکل‌دهی آن هند نقش داشته باشد، بر نمی‌تابد و براندازی آن را مهم‌ترین وظیفه خود می‌داند. پاکستان افغانستان را نیز منبع ناامنی علیه خود می‌داند؛ چون با افغانستان هم منازعه مرزی دارد. از این‌رو، مقام‌های پاکستانی می‌کوشند حکومتی

در افغانستان برقرار باشد که از اسلام‌آباد فرمانبری داشته باشد. نظامیان پاکستانی از این نظر، طالبان را گزینه مطلوب می‌دانند.

## ۲- نفوذ هند در افغانستان را سد کنند

سد نفوذ هند در افغانستان همچنان یکی از آرزوهای دیرینه پاکستان است و تلاش این کشور برای تشکیل حکومت فرمانبر در افغانستان را در همین راستا می‌توان معنا کرد. پاکستان در برابر هند حساس است و این کشور را به چشم رقیب آشتی‌ناپذیر می‌بیند. در جنوب آسیا، آسیای میانه و حتا قفقاز جنوبی این دو کشور رقابت تنگاتنگی با هم دارند. اگر نقش پای هند در جایی دیده شود، بعید است که نقش پای پاکستان در آن جا دیده نشود. رقابت حاد و نفس‌گیر میان هند و پاکستان سبب شده است تا آنان به بازی با حاصل جبری «جمع صفر» فکر کنند. یعنی برد هند به مفهوم باخت مطلق پاکستان است و برد پاکستان به مفهوم باخت مطلق هند. ماهیت منازعه میان پاکستان و هند نه‌تنها مرزی که ایدئولوژیک نیز است. قاعدتا اساس جدایی میان این دو کشور ایدئولوژیک است. از این‌رو، مقام‌های پاکستانی فکر می‌کنند که هند موجودیتی به‌نام پاکستان اسلامی را نمی‌تواند تحمل کند و به‌دنبال نابودی آن است.

مقام‌های پاکستانی سعی‌شان این است که داشتن منازعه مرزی با هند و افغانستان این دو کشور را به متحد استراتژیک علیه پاکستان تبدیل نکند. پاکستان فکر می‌کند که جنگیدن با این دو کشور هم‌زمان نه به سود است و نه هم به مصلحت. بهتر این است که با یکی از دو دوستی وارد شد و با دیگری از در رقابت. پاکستان می‌کوشد با افغانستان از در دوستی وارد شود تا این که بتواند نفوذ هند در این کشور را سد کند، و یا هم میان این دو کشور فاصله اندازد. انتظار پاکستان مبنی بر سد نفوذ هند در افغانستان لزوماً به این مفهوم نیست که افغانستان با هند رابطه نداشته باشد یا هم این که همیشه در ستیز با این کشور باشد. پاکستان می‌خواهد که اگر افغانستان ناگزیر به انتخاب میان هند و پاکستان باشد، بایستی پاکستان را برگزیند نه هند را. یکی از انتظاراتی که روی میز طالبان گذاشته شده است، همین است که سطح مراوده با هند بایستی براساس نگرانی‌ها و ملاحظات پاکستان عیار شود؛ خواستی که به نظر می‌رسد طالبان در گذشته و حال به آن تن داده‌اند.

## ۳- به منازعه مرزی نقطه پایان بگذارند

منازعه مرزی میان افغانستان و پاکستان یکی از منازعات مزمن و درازدامن است که رابطه میان این دو کشور را همیشه سرد نگه داشته است. ریشه مشکل میان افغانستان و پاکستان از بدو تولد این کشور تا این دم از جوی منازعه مرزی آب می‌خورد. تا زمانی که منازعه مرزی میان دو کشور پایان نیابد، منازعه در سایر حوزه‌ها نه‌تنها پایان نمی‌یابد، بلکه دامنه بیش‌تر هم پیدا می‌کند. پاکستان می‌خواهد در افغانستان حکومتی برقرار باشد که منازعه مرزی با این کشور را علم نکند. پاکستان در حال حاضر طالبان را نیروی مطلوب در این زمینه می‌داند. انتظار پاکستان از طالبان در سه نکته خلاصه می‌شود: ۱- به منازعه مرزی به سود پاکستان رسماً پایان بخشند؛ ۲- سکوت کنند، یعنی بی‌تفاوت

باشند؛ و ۳- ندای حق مالکیت بر خاک پاکستان را سر ندهند و ذهنیت پشتون‌ها را علیه پاکستان تحریک نکنند و از ضرورت وحدت میان پشتون‌های دو سوی مرز دم نزنند. حاکمان افغانستان در گذشته و حال هیچ یک از انتظارات پاکستان مبنی بر پایان دادن به منازعه مرزی را نه‌تنها نپذیرفته‌اند، بلکه علیه این کشور برآشفته‌اند و به تحریک افکار عامه دست زده‌اند که نمونه قوی آن تیره‌گی رابطه میان دو کشور در زمان حکم‌روایی سردار محمداوود خان است.

موضع طالبان در زمینه منازعه مرزی میان دو کشور ناروشن است. به نظر نمی‌رسد که طالبان بتوانند این انتظار پاکستان را برآورده کنند؛ چون پایان دادن به این منازعه خشم افکار عامه به‌ویژه پشتون‌ها را بر خواهد انگیخت.

## ۴- راه آسیای مرکزی را به‌روی پاکستان باز نگه دارند

پاکستان به آسیای مرکزی نیاز اقتصادی دارد. این کشور به برق، نفت و گاز آسیای مرکزی چشم دوخته است و می‌خواهد مایحتاج خود را از این حوزه تامین کند. نزدیک‌ترین مسیری که پاکستان را می‌تواند به آسیای مرکزی وصل کند، افغانستان است. اگر افغانستان دروازه خود را به‌روی پاکستان ببندد، پاکستان از دست‌یافتن به منابع طبیعی آسیای میانه محروم می‌شود. از این‌رو، پاکستان می‌خواهد دولتی در افغانستان مستقر باشد که باب ورود این کشور به آسیای میانه را باز نگه دارد. برای نمونه، سه پروژه بزرگ برای وصل آسیای میانه با آسیای جنوبی در نظر گرفته شده بود که هر سه به ناکامی منتج شد: ۱- پروژه تاپی (TAPI) که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هندوستان انتقال می‌داد؛ ۲- پروژه راه آهن «افغان-ترانس» که از بیکستان را از طریق افغانستان به پاکستان وصل می‌کرد؛ و ۳- پروژه «کاسا یک‌هزار» (CASA-۱۰۰۰) که برق تاجیکستان و قرغیزستان را از طریق افغانستان به پاکستان وصل می‌کرد. هر سه پروژه بنا بر عوامل زیادی از جمله سقوط دولت پیشین و برگشت طالبان با ناکامی مواجه شده است. لازمه تحقق و کامیابی این پروژه‌ها در این است که افغانستان تبدیل به محیط امن و باثبات شود؛ ورنه اجرایی‌سازی این پروژه‌ها محتمل به نظر نمی‌رسد.

## ۵- نیروهای مخالف پاکستان را سرکوب کنند

پاکستان در افغانستان مخالفان خود را داشته و دارد. هم حاکمان با پاکستان ناسازگاری داشته‌اند و هم کسانی که در بیرون از حکومت بوده‌اند. حکومت سردار محمداوود خان، حکومت چپ‌ها، حکومت مجاهدین و همین‌طور حکومت حامدکرزی و محمدآشرف غنی با پاکستان رابطه خوب نداشتند. یکی از اهداف پاکستان این بوده است که نیروهای مخالف خود در افغانستان را سرکوب کند. نیروهای مخالف پاکستان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول شامل کسانی است که مخالف دخالت پاکستان در امور داخلی افغانستان است. دسته دوم شامل کسانی است که ضمن مخالفت با دخالت پاکستان، داعیه اتحاد پشتون‌های دو سوی مرز را نیز مطرح می‌کنند. سرکوب هر دو دسته دغدغه پاکستان است و برای دست‌یافتن به این هدف، طالبان را گزینه کارآمد می‌داند. برای نمونه، ادعا می‌شود که قتل دکتر نجیب‌الله، رییس‌جمهور پیشین افغانستان، از سوی طالبان با هدایت پاکستان صورت گرفته است. همین‌طور، ترور شخصیت‌های دیگر در بیست سال گذشته به نحوی به پاکستان و طالبان نسبت داده شده است. پاکستان فکر می‌کند به هر پیمانۀ که نیروهای مخالف این کشور در افغانستان سرکوب شوند، اسلام‌آباد به همان پیمانۀ می‌تواند به اهداف خود بیش‌تر دست پیدا کند. به نظر می‌رسد که طالبان در زمینه برآورده‌سازی این انتظار پاکستان خوب عمل کرده‌اند.

تازه‌ترین انتظاری که پاکستان پیش روی طالبان گذاشته، سرکوب تی‌تی‌پی است که در نوشته دیگری ذیل عنوان «نشست اسلام‌آباد؛ بیجینگ و اسلام‌آباد به طالبان چه خواهند گفت؟» بدان پرداخته شده است.



وزارت دفاع روسیه اعلام کرد که یک جنگنده روسی، دو بمب افکن بی-۵۱ آمریکا را در دریای بالتیک رهگیری کرده است. بر بنیاد گزارش روسیا الیوم، این دو بمبافکن آمریکا روز سه‌شنبه، ۲۳ می، از طریق رادارهای پدافند ارتش روسیه شناسایی شده بودند. این وزارت با نشر اعلامیه‌ای گفته است: «رادارها دو هدف ناشناخته را که در حال نزدیک شدن به مرز روسیه بودند، شناسایی کردند و ارتش نیز یک فروند جنگنده از نوع سوخو ۲۷ را برای تایید هویت آن‌ها فرستاد.» در اعلامیه تصریح شده است: «جنگنده روسی گشتی را بر فراز دریای بالتیک انجام داد و طی آن مشخص شد که دو بمب افکن راهبردی بی-۵۱ آمریکایی هستند. پس از دور شدن بمبافکن‌های آمریکایی، سوخو-۲۷ روسیه به پایگاه خود بازگشت.»

## گوترش: جنگ در سال ۲۰۲۲ منجر به کشته‌شدن ۴۳ هزار نفر در جهان شد



آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام کرد که در پی جنگ‌های مسلحانه در سال گذشته میلادی، دست‌کم ۴۳ هزار تن در جهان کشته شده‌اند. گوترش این اظهارات را روز سه‌شنبه، ۲۳ می، در نشست شورای امنیت سازمان ملل مطرح کرده است. به گفته او، ۹۴ درصد از قربانیان درگیری‌های مسلحانه در مناطق پرجمعیت جهان را در سال ۲۰۲۲ غیرنظامیان تشکیل می‌دهد. دبیر کل سازمان اضافه کرد: «همچنان مجموع تعداد افرادی که به دلیل درگیری، خشونت، نقض حقوق بشر و آزار و اذیت به صورت اجباری آواره شده‌اند به ۱۰۰ میلیون نفر می‌رسد.»

گوترش تاکید کرده که درگیری‌های مسلحانه به ناامنی غذایی در جهان نیز دامن می‌زند. وی تصریح کرد: «سال گذشته میلادی، بیش از ۱۱۷ میلیون نفر در جهان عمدتاً به دلیل جنگ و ناامنی با گرسنگی شدید درگیر شدند.» دبیر کل سازمان ملل همچنان افزود: «حقیقت وحشتناک این است که جهان در پای‌بندی به تعهداتش برای حفاظت از غیرنظامیان، تعهداتی که در قوانین بشردوستانه بین‌المللی درج شده‌اند، دارد شکست می‌خورد.» به گفته وی، افرادی که مرتکب جنایات جنگی می‌شوند نسبت به جنایات‌شان پاسخگو شوند.

## امریکا تحریم‌های جدیدی علیه بخش سایبری کوریای شمالی وضع کرد

دولت امریکا از اعمال تحریم‌های جدیدی علیه هزاران تن از کارمندان حوزه سایبری و فن‌آوری اطلاعات کوریای شمالی که برخی از آن‌ها در چین و روسیه کار می‌کنند، خبر داده است. بر بنیاد گزارش رویترز، این تحریم‌ها روز سه‌شنبه، ۲۳ می، از سوی وزارت مالیه امریکا وضع شده است.

این وزارت با نشر اعلامیه‌ای گفته است که کوریای شمالی هزاران کارمند حوزه فن‌آوری اطلاعات را در سراسر جهان به‌ویژه در چین و روسیه استخدام کرده و کار این کارمندان «درآمدی را ایجاد می‌کند که به برنامه‌های غیرقانونی تسلیحات کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک کوریای شمالی کمک می‌کند. این کارمندان هویت، مکان و ملیت‌های خود را پنهان کرده و از اسناد جعلی برای تقاضا دادن برای کار استفاده می‌کنند.» در اعلامیه آمده است: «این کارمندان به صورت محرمانه در صنایع و جایگاه‌های مختلف اعم از حوزه‌های تجارت، سلامت و تناسب اندام، شبکه‌های اجتماعی، ورزش، سرگرمی و سبک زنده‌گی کار کرده‌اند.»

وزارت امور خارجه امریکا پیشتر ادعا کرده بود که استخدام کارمندان فن‌آوری اطلاعات کوریای شمالی از سوی شرکت‌ها می‌تواند به دزدی مالکیت معنوی منجر شود. ایالات متحده و اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد از زمان اولین آزمایش اتمی کوریای شمالی در سال ۲۰۰۶ میلادی، چندین دور تحریم علیه این کشور وضع کرده‌اند. کوریای شمالی علی‌رغم این تحریم‌ها، بر تقویت توانایی نظامی خود برای مقابله با تهدید حضور نیروهای آمریکایی در منطقه تاکید کرده است.

## بازداشت هفت تن به اتهام توهین نژادپرستانه بر جونیور

دو روز پس از متهم شدن لیگ فوتبال اسپانیا به نژادپرستی توسط وینیسویس جونیور، وینگر ریال مادرید، پولیس اسپانیا اعلام کرده که هفت تن را در پیوند به توهین به این فوتبالیست بازداشت کرده است.

پولیس اسپانیا روز سه‌شنبه، ۲۳ می، با نشر نوارهای تصویری از متهمان در صفحه توئیترش، گفته است که چهار تن آنان بین سن ۱۹ تا ۲۴ سال هستند. پولیس درباره هویت بازداشت‌شده‌گان جزئیاتی ارائه نکرده است.

در جریان بازی یک‌شنبه‌شب ریال مادرید در برابر والنسیا، برخی از هواداران این تیم جونیور را «میمون» صدا می‌زدند و این سبب شد تا او لالیگای اسپانیا را متهم به نژادپرستی کند.

او گفت که اکنون لالیگای اسپانیا به «نژادپرستان» تعلق دارد.

در همین حال لوئیس رویالس، رییس فدراسیون فوتبال اسپانیا، در واکنش به گفته‌های جونیور گفت که لیگ فوتبال اسپانیا درگیر مسایل مرتبط با نژادپرستی است و درباره توهین به این بازیکن تحقیق می‌کند.

پیش از این نیز وینیسویس جونیور مورد توهین نژادپرستانه در لیگ فوتبال اسپانیا قرار گرفته بود. او تا کنون نه بار در این مورد شکایت کرده است.

## روایات ابوزیتون

مکاتب امیرک که از خروس‌ها بیعت گرفت

و اما روایان اخبار و خروسان خوش‌منقار و اندیولان بی‌مقدار و طالبان خشتک‌مردار چنین روایت کنند که اندر بلاد جابلقا همزمان که طاعون شیوع پیدا کرد و آخوندی نیز علم طغیان برافراشت. مورخان در مورد اثرات طاعون و فجاج آخوند اختلاف نظر دارند. برخی گویند که طاعون خلاقیت بیشتری را بکشت و برخی دیگر گویند نه، این آخوند بود که خون در رگ خلاقیت خشک بنمود. از فضای روزگار این آخوند یک چشم نیز نداشت. گویند در آغاز دو چشم بداشت، اما چون چشم دیدن خوشی مردم را نداشت، خداوند بر وی غضب بکرد و یک چشمش را از وی بگرفت. روزی این آخوند نزد طاعون برفت بگفت: ای یار و هم‌قطار، تقدیر این رعیت نباید چنین بد باشد که همزمان دو بلا بر آنان نازل آید. پس تا من هستم، ترا نیازی به بودن نیست. تو برو، من به تنهایی کار ترا نیز بکنم. طاعون قبول بکرد و از آن ملک برفت جایی دگر. بشنوید از آخوند ما که چون از رقابت طاعون راحت شد، امرا و ندیمان را برخواند و بگفت که ای رفیقان و اندیولان، دیگر خوردن و خوابیدن اندر کوته‌ها کافی باشد، زمان آن است که عصیان و طغیان کنیم و پوست این رعیت را از تن برکنیم. بگفتند: یا آخوند، این رعیت چه گناهی بکرده‌اند که باید چنین عقوبت گردند. آخوند جواب بداد: تا هنوز که نمی‌دانم چه گناهی از اینان سر زده است، ولی حتما گناهی بکرده‌اند، ورنه چرا ما بر اینان چیره می‌شدیم. همه بر حکمت و دانایی وی آفرین بگفتند و با وی همراه بشدند.

پس آخوند که از دفع‌دهل نفرت بکردی، بدون ساز و سرود، چنین سرود:

بیت

جهان داند که سلطان زمانم  
چراغ دودمان طالبانم  
به‌سان من نمی‌باشد به دنیا  
تنها آخوند یک‌چشم جهانم  
بران بودم که از اولاد این ملک  
چو رود نیل جوی خون برانم  
بگفتمدم ببخشم جان ایشان  
به تار موی فرزند جوانم  
نبخشیدم بر ایشان جان ایشان  
بکشتم تارمق بود در توانم

مردان و اندیولان و کوته‌داران به پاس این عصیان و طغیان، هفت شب و روز را در مدرسه‌ها عیش‌ها بکردند که اندر نسخ ننگجد. پس از آن، آخوند یک‌چشم مردان را بخواست و بگفت که بروید خلاق را بیاورید تا بر من بیعت کنند. لشکریان آخوند رفتند و خلاق را از خانه‌های‌شان برون کشیدند و آنان را در میدانی جمع کردند. آخوند یک‌چشم بیامد و بر فرازی بشد و ندا بداد که ای رعیت، بدانید و آگاه باشید که از زمانی که من علم امارت برافراشته‌ام، طاعون دست از سر شما برداشته است. به میمنت این روز خوب، بیایید و بر من بیعت کنید. مردمان خاموش اندر او نگریستندی؛ چون نگاه عاقل اندر سفیه. پس در آن زمان خروسی در آن نزدیکی بودی و آذان بدادی. آخوند رو به خلاق بکرد و بگفت: بفرمایید، این هم معجزه آسمانی. خروس به فرمان خدا بر من بیعت بکرد. پس شما کی باشید که بیعت نکنید. خلق چون بیعت خروس بر آخوند را دیدند، رگ غیرت‌شان به جوش برآمد و گفتند که چگونه غیرت ما اجازه دهد که خروسی با امیر ما بیعت کند و ما نظاره‌گر باشیم. از آن زمان بود که خروس پیشوا و رهنمای این جماعت گردید و هر زمان کاری می‌کردند، نخست به خروس می‌نگریستند. چون خروس آذان می‌گفت، آن کار می‌کردند، ورنه نمی‌گفت، نمی‌کردند.



طنز سیاسی

